

## کار بست سنت‌های نظری کنش اجتماعی در خوانش سطوح فضایی با تأکید بر مولفه‌های «زندگی روزمره»

میترا حبیبی<sup>۱</sup>، مژده جمشیدی<sup>۲</sup>

### چکیده

در دوران معاصر نگاه انتقادی به مسائل فضایی، لزوم نقد و دگرگونی روش‌های برخورد با فضا را (نظری و عملی) بدنبال داشته‌است. خوانش انتقادی فضا به عنوان روشی برای توصیف، تفسیر و نقد «زندگی روزمره» و شناسایی مسائل فضایی از این منظر شناخته می‌شود. خوانش فضا در اولین گام در سنت‌های نظری و مولفه‌های موثر بر آن تجلی می‌یابد. در نیم قرن اخیر، به موازات «چرخش فضایی» نظریه‌های اجتماعی، «زندگی روزمره» محور مطالعات فضا و روش‌های شناخت آن قرار می‌گیرد. تعبیر فضا به امری اجتماعی، چندلابه‌ای و رابطه‌ای، پیش‌فرض‌هایی از این چرخش است. در این دوران نظریات به مثابه‌ی یکی از نیروهای سازنده‌ی فضا در نظریه‌ی «تولید اجتماعی فضا» مطرح می‌شود. همین امر ما را بر آن داشت که ضمن بررسی کلی انواع نظریات اجتماعی به سطح‌بندی آن‌ها در خوانش فضا بپردازیم؛ تا از این طریق دیدگاه جامع‌تری برای شناخت، تحلیل مسائل و ارائه‌ی راهکارهای فضایی داشته باشیم. از این رو نخست به بررسی پیش‌فرض‌های نظریات اجتماعی (سطح کلان و خرد با تأکید بر فضا، زندگی روزمره و کنش) و سپس با محوریت مفهوم کنش؛ به مثابه‌ی یکی از مهم‌ترین

لایه‌های فضایی؛ به سه نظریه‌ی نمایشنامه، پرکتیس و تناقض می‌پردازیم. در نهایت این نظریه‌ها برای کاربرد در خوانش فضا سطح‌بندی و ابعاد گوناگون آن‌ها بررسی می‌شود. از این‌رو کلیات هر نظریه؛ با استناد به متون، اسناد کتابخانه‌ای و اینترنتی؛ در یک چارچوب توصیفی-تحلیلی مبتنی بر استدلال منطقی توضیح داده می‌شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که هر یک از نظریه‌های مورد بررسی در سطحی از خوانش فضا کاربرد و کارایی دارد.

### کلید واژه‌ها

سنت نظری اجتماعی؛ خوانش فضا؛ تولید فضا؛ زندگی روزمره؛ کنش

### بیان مساله

مطالعات نظری علوم اجتماعی در اندیشه‌ی غرب از دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی حاکی از محوریت «زندگی روزمره» برای ایده‌پردازی در حوزه‌ی فضاها، معماری و شهرسازی (اعم از برنامه‌ریزی، طراحی و مدیریت شهری) است (گونواردنا و همکاران، ۲۰۰۸). سه تغییر مهم در این دوران را باید «چرخش فضایی» علوم اجتماعی و چگونگی تلاش برای کاربرد سنت‌های نظری اجتماعی در مطالعات فضایی (ژیلینیتس، ۱۳۹۳ و تانکیس، ۱۳۸۸) و به دنبال آن تجلی نظریه‌ی تولید اجتماعی فضا (لوفور، ۱۹۹۱) و تغییر روش مطالعه‌ی پدیده‌های (اجتماعی و فضایی) از اثبات‌گرایی به تفسیری و سپس انتقادی دانست (نیومن، ۱۳۸۹). یکی از نظریه‌پردازان کلیدی در این عرصه لوفور (۱۹۹۱) می‌باشد. در دیدگاه وی فضا به مثابه‌ی یک امر اجتماعی، چندلایه و به تأثیر از رابطه‌ای پیچیده میان نیروهای مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظایر آن است که در چارچوب «زندگی روزمره» دائماً تولید می‌شود. در این دوران و با تأکید بر نظریه‌ی انتقادی، سنت‌های نظری به مثابه‌ی یکی از منابع رسمی و کلیدی شکل‌دهنده به فضا مورد توجه متخصصان اجتماعی و فضایی قرار می‌گیرد. ضرورت آگاهی از این سنت‌های نظری اجتماعی، و جایگاه و نقش آن‌ها در شکل‌دهی به لایه‌های فضایی (به ویژه فضاها، معماری و شهری) و راهبردهای پیشنهادی آن‌ها؛ می‌تواند دیدگاه و بینش جامع و روشن‌تری را در اختیار تصمیم‌گیران، برنامه‌سازان، برنامه‌ریزان و طراحان برای

برخورد با مسائل فضایی قرار دهد. از سویی دیگر یکی از مفاهیم برخاسته از «زندگی روزمره» تفسیر آن به مثابه‌ی عرصه‌ی کنش‌های انسانی (یا نحوه‌ی عمل انسان) است. در این دوران سنت‌های نظری مختلفی نسبت به کنش وجود دارد. برخی مانند فیسک (به نقل از کاظمی و اباذری، ۱۳۸۳) کنش‌ها را ناشی از مبارزه و چالش در ملموس‌ترین حالت میان نیروهای قدرت و مقاومت، برخی مانند ادوارد هال (۱۳۹۶) کنش‌های انسانی را عرصه‌ی تجلی نظام‌های فرهنگی مبتنی بر عاملیت و نیازهای انسانی و برخی مانند گیدنز (۱۳۸۴) کنش‌ها را به مثابه‌ی عواملی فی مابین ساختار و نظام‌های اجتماعی می‌دانند. یکی دیگر از چشم‌اندازها به «زندگی روزمره» تفسیر آن از منظر چارچوب (ساختارهای شکل‌دهنده یا آنچه در این پژوهش گفتمان تعبیر می‌شود) و فرم (شکل و محتوی) موثر در تولید فضا می‌باشد. این چارچوب و شکل در اشکال گوناگون کنشی در فضا تجلی می‌یابد. انواع این کنش‌ها در ادبیات فضایی (به ویژه شهری) با عنوان استراتژی‌های تولید و تاکتیک‌های مصرف فضا؛ که نمایی از کنش‌های متعارض میان دو نیروی ساختاری (قدرت) و عاملیت (مقاومت) از یکسو و ذهنیت (تصورات) و عینیت (فرم) از سویی دیگر است، شناخته می‌شوند.

ضرورت داشتن چنین آگاهی چندجانبه، لایه‌ای و رابطه‌ای نسبت به فضا برای اندیشمندان و متخصصان فضایی ما را بر آن داشت تا به بررسی یکی از ارکان موثر بر تولید و مصرف فضا؛ یا همان سنت‌ها نظری علوم اجتماعی؛ بپردازیم و چگونگی کاربست این نظریات و سطح‌بندی آن در خوانش فضا مورد بررسی قرار دهیم. براین اساس ضمن مروری کلی بر سنت‌های نظری کلیدی و پیش‌فرض‌های رایج در علوم اجتماعی به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم: در دوران معاصر پیش‌فرض‌های سنت‌های نظری اجتماعی کارآمد در برخورد با فضای مورد توجه در حوزه‌ی دانش معماری و شهرسازی کدام‌ها هستند؛ هر یک در چه سطحی به خوانش فضا کمک می‌کند؛ در هر نظریه توجه به چه مولفه‌هایی برای فضا الزامی است و استراتژی‌های پیشنهادی آن‌ها به عنوان یکی از ارکان اصلی و موثر در تولید فضا چگونه است. از این رو در این پژوهش در گام نخست برای پاسخ

به سؤالات فوق در پرتوی مرور توصیفی-تحلیلی ادبیات پژوهش، به بررسی پیش‌فرض‌های سنت‌های نظری اجتماعی در دو سطح عام و سپس با تأکید بر کلیدواژگان پژوهش؛ فضا، زندگی روزمره و کنش؛ می‌پردازیم. سپس با محوریت قرار دادن مفهوم کنش به مثابه‌ی یکی از مهم‌ترین لایه‌های فضایی سه نظریه‌ی نمایشنامه، پرکتیس و تناقض بسط داده می‌شود. سپس این نظریه‌ها برای کاربردی در مطالعات فضایی (خوانش فضایی) در ارتباط با مفهوم فضا و مولفه‌های «زندگی روزمره» مفهوم‌سازی و سطح‌بندی می‌شوند. برای این منظور بعد از بسط کلیات هر نظریه؛ با استناد به متون و اسناد کتابخانه‌ای و اینترنتی؛ در یک چارچوب توصیفی-تحلیلی مبتنی بر یک استدلال منطقی هر یک از نظریات از منظر مولفه‌ها، معیارها، خاستگاه، هدف، متغیرها، پیش‌فرض‌ها، مقیاس، قلمرو، گونه‌ها، راهکارهای فضا‌سازی و ... توضیح داده می‌شوند. یافته‌های پژوهش در یک جمع‌بندی حاکی از آن است که هر یک از نظریه‌های مورد بررسی در سطحی از «زندگی روزمره» و «فضا» با تأکید بر مفهوم کنش کاربرد و کارایی دارد.

## مبانی نظری

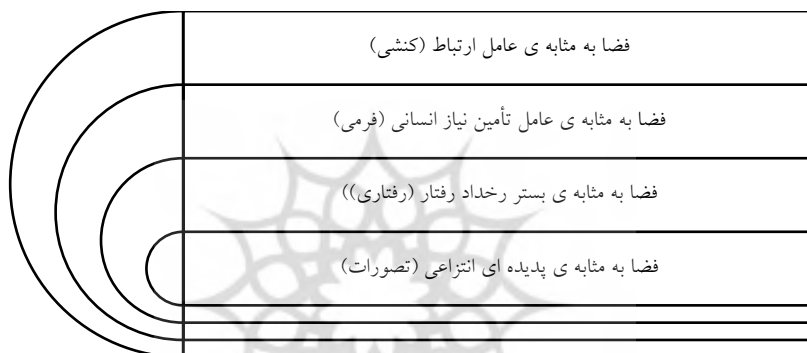
### پیش‌فرض‌های سطح کلان

خاستگاه اندیشه‌ای ما در این پژوهش برخاسته از دسته‌بندی سنت‌ها نظری اجتماعی و نقش فضا در این سنت‌هاست. دو پیش‌فرض کلان عبارت است از:

- فضا به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی مورد توجه سنت‌های نظری می‌باشد. ریتزر (۱۳۹۳) چهار سنت را برای برخورد با پدیده‌های اجتماعی مد نظر قرار می‌دهد: پدیده‌ها به مثابه‌ی رفتار؛ تعریف؛ اعمال و یا واقعیت اجتماعی. رفتارگرایانه مبتنی بر نگاه محرک-پاسخی و رفتارهای عکس‌العملی متأثر از سیستم، دولت، قدرت و دیگر ارکان کنترل اجتماع؛ رویکرد تفسیرگرایانه مبتنی بر مفاهیم ذهنی وابسته به زبان و معانی انسانی؛ رویکرد کاربردی و پراگماتیسمی مبتنی بر اعمال، مصالح و منافع انسان‌ها؛ و در نهایت رویکرد مبتنی بر عینیت خارجی از نهادها، انسان‌ها، زیربنا و روبناهایی مبتنی بر

کارکردهای و ساختارها مد نظر می‌باشد (فراستخواه، ۱۳۹۶: ۵۱-۵۲). براین اساس فضا امری انتزاعی، رفتاری، امری فرمی و کنشی مبتنی بر واقعیت است. در حقیقت امر فضایی از سطحی انتزاعی به سطحی واقعی در سنت‌های مختلف تغییر می‌کند.

- فضا به عنوان پدیده‌ای از منظر دوگانه‌های ذهنیت-عینیت، عاملیت-ساختار، محتوی-فرم، انتزاع-انضمام مورد توجه سنت‌های نظری می‌باشد. برای فضا مبتنی بر ماتریس روابط دوگانه در سنت‌های نظری می‌توان تعبیرهای تصورات، رفتاری، فرمی، هنجاری-ارزشی و در نهایت کنشی را برشمرده (جدول و نمودار شماره ۱).



نمودار شماره ۱: سطوح فضایی مبتنی بر پیش فرض‌های سنت‌های نظری نسبت به پدیده‌ها  
مأخذ: نگارندگان

	ساختار	عاملیت	ماتریس روابط
	فضا نمایشی از ایدئولوژی‌ها و دانش و فن (ارزش/هنجار)	فضا نمایشی از انتزاع‌های ذهنی (تصورات)	ذهنیت
	فضا نمایشی از شکل و محتوی (فرم)	فضا نمایشی از رفتاری عینی (فعالیت)	عینیت
فضا نمایشی از ارتباط (کنش)	عاملیت-ساختار		

جدول شماره ۱: ماتریس دوگانه

مأخذ: نگارندگان

## مفاهیم پژوهش

### - «فضا»

**سنت‌های رایج پیرامون فضا:** از دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی فضا با تأکید بر آنچه فلسفه نام فضای رابطه‌ای می‌گذارد، کاربرد می‌یابد (مدنی‌پور، ۱۳۹۲: ۸). در این دوران رویکرد دیالکتیکی، ویژگی ارتباطی بودن فضا-زمان و فضای مجازی، از یکسو مجالی برای فرارفتن از مفاهیم مطلق و نسبی فضا را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر به درک پدیده‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در فرآیندهای شهری کمک می‌کند (هاروی، ۱۳۹۲: ۴۸). در این دوران فضا نه به خودی خود مطلق است، نه نسبی و نه رابطه‌ای. بلکه می‌تواند بسته به شرایط یکی از آن‌ها و یا همه‌ی آن‌ها باشد. افزون بر این در این میان عمل انسان، نیاز و انتظاری وی از فضا حائز اهمیت است. از این‌رو نظریه‌پردازان به جای پاسخ به چستی فضا به این سوال که چگونه عمل‌های مختلف انسانی مفاهیم متفاوتی از فضا را شکل می‌دهد، پاسخ می‌دهند (همان). تا اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی نقد و ظهور اندیشه‌های نوین فضایی برپایه‌ی دو جریان هستی‌شناختی و شناخت‌شناسی، یکی نقد شهری مبتنی بر زمینه‌های گسترده‌تر اقتصاد سیاسی همبسته با قدرت و دیگری نقد شهری مبتنی بر زمینه‌های اجتماعی همبسته با کنش، فضا را از معقوله‌ای انتزاعی و انضمامی فراتر می‌برد و در پرتوی مفاهیم اجتماعی به تعریفی فیما بین (انتزاع-انضمامی) بازتعریف می‌کند و فضا در تریالکتیکی سه وجهی دائماً در حال تولید و بازتولید می‌باشد.

**سنت نظری تولید اجتماعی فضا:** در آغاز قرن ۲۱ میلادی خوانش نو از فرم (محتوی و شکل)، از فرآیند (تصورات علمی و غیرعلمی/دانش رسمی و غیررسمی) و از شیوه‌های برخورد و مولفه‌های موثر (نحوه‌ی عمل سیاسی-اجتماعی) به تأثیر از دو جریان قدرت و کنش و ارتباط میان این دو شکل می‌گیرد. این اندیشه در راستای نظریات انتقادی علوم اجتماعی سرآغاز ایده‌پردازی‌های خاصی در حوزه‌ی فضایی می‌شود. این امر به با پیشگامی لوفور (۱۳۹۱) و اندیشه‌ی دیالکتیک فضا‌مند شده و تولد مفهوم فضای افتراقی به اوج می‌رسد. از این دوران فضا به عنوان پدیده‌ای عینی، ذهنی و

اجتماعی با دو ویژگی دگرساختی و بازساختی ناشی از برهم‌کنشی لایه‌های سازنده‌ی فضا (فرم، فرآیند و نحوه‌ی عمل) شناخته می‌شود. به بیانی دیگر فضا در این دوران کالبدی اجتماعی است که از مجرای فضای تولید شده و منفعلانه توسط فرد تجربه می‌شود و به ادراک می‌رسد و مبتنی بر فاعلیت (کنترل شده یا کنترل‌نشده) در اشکال دیگر در بستر موجود (بستر جغرافیای و تاریخی) دوباره تولید می‌شود. این بازتولید فضایی از خلال تضادها [و بعضاً تعارض‌ها] میان فضای انتزاعی و انضمامی برخاسته از ارتباط سطوح موجود در «زندگی روزمره» ظاهر می‌شود. مبتنی بر آرای لوفور و ویلیامز، هدف کشف روابط متناقضی است که واقعیت‌های اجتماعی را به یکدیگر پیوند می‌دهد (شمولی، ۱۳۹۳)؛ تا کلیتی یکپارچه را فراهم آورد. در این دیدگاه کلیت اجتماعی به عنوان فرآیندی بی‌پایان و پویای آفرینش و با نفی فضایی-زمانی تجلی می‌یابد (گونواردنا و همکاران، ۲۰۰۸). با تأکید بر تجلی این مفهوم در فضا با مفهوم مرکزیت، فضا به پدیده‌ای متغییر بدل می‌گردد که همواره در حالت بسیج قرار دارد (لوفور، ۱۳۹۱). شکل‌گیری اشکال جدید فضایی اعم از عملکردی- رفتاری، فیزیکی-مجازی، سیاسی-اجتماعی نمودی از تغییر دائمی است. با پابندی به مفهوم کلیت [متغییر] ایده‌ی سطوح برای تحلیل شرایط شکل می‌گیرد. این سطوح می‌تواند با یکدیگر تعامل کنند و در شرایط خاصی یک سطح بر سایر سطوح مسلط شود و آن‌ها را در بر بگیرد (لوفور به نقل از شمولی، ۱۳۹۳). آنچه در این میان حائز اهمیت خوانش فضا در پرتوی این ارتباط و چگونگی ارتباط این سطوح با یکدیگر است.

**سه‌گانه‌های فضایی و تریالکتیک فضایی:** کاپمن ضمن بررسی تاریخی معقوله‌های فضایی؛ از ویتروویس تا قرن ۲۰ میلادی؛ دو دسته‌بندی برای معقوله‌های فضایی بر می‌شمارد: معقوله‌هایی مبتنی بر ابژه با سه معقوله‌ی اصلی کاربرد، فرم و معنا؛ معقوله‌هایی مبتنی بر سوژه با سه معقوله‌ی بافت، ماهیت و آزادی عمل (کاپن، ۱۳۸۸: ۳۹). کاتر با تأکید بر ادراک فضایی سه بعد در هم تنیده‌ی فضا را کالبد، فعالیت‌ها و تصورات بیان می‌کند. پانتر نیز با تأکید بر جنبه‌های کیفی فضا سه مولفه را کالبد، فعالیت و معنا معرفی می‌کند، که با سه‌گانه‌های کاتر تشابه دارد (به نقل از گلکار، ۱۳۷۹). افزون بر این به دنبال

رخداد مکتب رابطه‌ای و تولید اجتماعی فضا، مفهوم تولید فضای «زندگی روزمره» در غالب کنش‌های اجتماعی به عنوان یک پدیده‌ی انتزاعی-انضمامی توسط فضا و از طریق دیدگاه تفاوت تجلی می‌یابد (لوفور، ۱۳۹۱؛ مریفیلد، ۱۳۹۳؛ گاتدینر، ۱۳۹۳). براین اساس سه پارامتر سازنده‌ی شهر و فضاهای آن عبارتند از: پارامترهای اجتماعی (عملی)، زیبایی‌شناختی (ذهنی) و فنی (تکنیکی) (ستاری، ۱۳۹۴). در این دیدگاه که وامدار اندیشه‌ی لوفور می‌باشد، فضای تولید شده صرفاً یک پدیده‌ی فیزیکی و کالبدی نیست بلکه یک فضا و یا موقعیت است که ناشی از برهم‌کنشی سه شاخص فوق است که دائماً بر ساخته می‌شود. لوفور تولید اجتماعی فضا را در سه سطح که در یک رابطه تریالکتیک قرار دارد، بسط می‌دهد: بازنمایی فضایی (امر پنداشته/ فضای تصورات/ فضای تخصص/ فضای سلطه/ فضای ناشی از قدرت سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژی/ فضای ناشی از معرفت و دانش و قدرت و ایدئولوژی/ فضای انتزاعی/ فضای مبتنی بر همگن سازی)؛ فضای بازنمایی (امر زیسته/ فضای مصرف/ فضای اجتماعی/ فضای نمادین/ فضای زیسته/ فضای ناشی از دانش غیررسمی/ فضای ناشی از عواطف/ فضای انضمامی/ فضای مبتنی بر فردیت سازی)؛ پرکتیس فضایی (امر دریافته/ فضای واقعی/ فضای ناشی از عمل اجتماعی/ فضای ناشی از تعامل/ فضای انتزاعی-انضمامی/ فضای مبتنی بر شخصی سازی) (لوفور، ۱۳۹۱) (نمودار شماره ۲).

با استناد به این دسته‌بندی می‌توان برای خوانش فضا معیارها را در سه گروه کالبدی-پرکتیسی (فرمی)؛ ادراکی-ارزشی (معنایی) و اجتماعی-زیسته (تجربی) تقسیم نمود که با معیارهای برگرفته از آرای پانتر و کانتز نیز قابل تطبیق است.

#### - «زندگی روزمره»

**سنت‌های رایج پیرامون «زندگی روزمره»:** سه چشم‌انداز کلیدی در سنت‌ها رایج پیرامون «زندگی روزمره» براساس مطالعات ریتز و جی. گودمن (۱۳۹۰) و گوناردنا (۱۳۹۳) وجود دارد: چشم‌انداز وجودی مبتنی بر آگاهی فردی و معنایی (در آرای صاحب‌نظران آگزیستانسیال و روش‌شناسی پدیده‌شناختی)؛ چشم‌انداز تبادل مبتنی بر دانش مردمی (در آرای صاحب‌نظران علوم فرهنگی و روش‌شناسی مردمی)؛ و در نهایت چشم‌انداز دیالکتیکی



مبتنی بر دیالکتیک ساختار و کنش از منظر ایده‌ی تفاوت (در آرای صاحب‌نظران انتقادی-دیالکتیکی و به دنبال آن تریالکتیک ساختار و کنش با ایده‌ی دگر بودگی با آرای صاحب‌نظران نومارکسیستی). در این چشم‌انداز یکی از مفاهیم تأثیرگذار مناسبات قدرت و مفهوم گفتمان می‌باشد که بر شکل‌دهی به «زندگی روزمره» نقش کلیدی دارد.

**سنت نظری گفتمان در «زندگی روزمره»:** مبتنی بر آرای زبان‌شناختی گفتمان قالب‌هایی ساختاربندی شده است که مردم به هنگام مشارکت در حوزه‌های مختلف حیات [اعم از اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، فضایی] در گفتار و اعمال خود از این قالب‌ها تبعیت می‌کنند. در تعریفی مقدماتی گفتمان شیوه‌ی خاص برای سخن گفتن درباره‌ی جهان و فهم آن (یا فهم یکی از وجوه آن) است. گفتمان به اشکال گوناگون گفتار و عمل و کردار اجتماعی ساختار می‌دهد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴). بررسی آرای بورگنسن و فیلیپس (۱۳۹۴) و هاروی (۱۳۹۰) و لوفور (۱۳۹۱) سه نوع گفتمان را در «زندگی روزمره» نشان می‌دهد: ۱- گفتمان نهادینه شده مبتنی بر قدرت (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژی) / گفتمان انضباطی، آمرانه، نهادینه شده از سوی قدرت (گفتمان قدرت) به منظور ایجاد محدودیت؛ ۲- گفتمان هنجارین مبتنی بر هنجارهای اجتماعی / گفتمان خودانگیخته، آزادانه و خلاقانه از سوی اجتماعی (گفتمان مردم‌عادی)؛ ۳- پرکتیس گفتمانی مبتنی بر دیالکتیک و تعاملات اجتماعی / گفتمان دیالکتیکی و میانجی‌گر به منظور کسب منفعت. براین اساس «زندگی روزمره» را می‌توان نمودی از برخورد سه گفتمان نهادینه، هنجارین و دیالکتیک دانست (نمودار شماره‌ی ۳).

**سه‌گانه‌های «زندگی روزمره»:** لوفور با نقد «زندگی روزمره» آن‌را از یکسو دارای چارچوبی ارجاعی [در دو سطح زیرساخت و روساخت] می‌داند و از سویی دیگر همگرا با آرای ویلیامز اقدامات اجتماعی را به مثابه‌ی فعالیت‌های فرهنگی واقعی در تقابل با این سطوح می‌داند که به تولید و بازتولید فضای اجتماعی می‌انجامد. این تقابل در متنی رابطه‌ای و پویا معنا دارد است نه در مدلی ایستا که فعالیت‌های انسانی را در معقوله‌هایی متمایز طبقه‌بندی می‌کند (لوفور، ۱۹۹۱). لوفور سه واژه زندگی روزمره<sup>۱</sup>، امر روزمره<sup>۱</sup> و

<sup>۱</sup> la vie quotidienne

روزمرگی<sup>۲</sup> را در این راستا به کار می‌برد. لوفور (۱۹۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «روزمره و روزمرگی»، «زندگی روزمره» را «سطح سطح‌ها» با دو زیرسطح می‌بیند که در تضاد شدید با یکدیگر در ارتباط هستند و یکی متناظر با جنبه انسانی و یوتوپایی و دیگری متناظر با جنبه‌های غیرانسانی و بورژوازی است. گای دبوردر نیز آن را خط میان بخش‌های تحت تسلط و بیرون از سلطه تعریف می‌کند (گونواردنا، ۱۳۹۳: ۲۴۸). لوفور، «زندگی روزانه» را در مقابل «روزمره و روزمرگی» قرار می‌دهد. در «زندگی روزمره» بخش‌های تحت سلطه و انباشتی (یعنی روزمره و روزمره‌گی) با بخش‌های غیرانباشته که تحت سلطه نیستند (زندگی روزانه) تلاقی می‌کند. وی در ادامه «زندگی روزمره» را بستر کارهای معمول، تکراری و ملموس می‌داند، که مبتنی بر امر روزمره در همه حوزه‌های زندگی (اعم از اشتغال، فراغت، سیاست، زبان، زندگی خانوادگی و تولیدات فرهنگی) تجلی می‌یابد. «زندگی روزمره» پایگاه قدرت و بستر بنای سیاست و جامعه است. در این نگاه «زندگی روزانه» که با عناصر نوآورانه و غیرمعمول تجلی می‌یابد، در بردارنده نویدهای آرمانی، پویا و بدون از خودبیگانگی است (کیفر، ۱۳۹۳: ۳۷۰-۳۷۱). براین اساس «زندگی روزمره» شامل کنش‌هایی است که در دو شکل روزمرگی و روزانه خود را نشان می‌دهد. با پذیرش «کنش» به مثابه‌ی جریان پیوسته‌ای از رفتار که نیت‌مند؛ زمانمند و مبتنی بر تقابل با قدرت بنیادی است (گیدنز، ۱۳۸۴)؛ کنش‌های روزمره به مثابه‌ی آن بخش‌های است که دارای ویژگی‌های ثابت، آشکار و تکرار شونده می‌باشد که با روزمرگی تداعی کننده‌ی ساختارها رسمی و تحت سلطه و پایگاه قدرت است. حال آنکه کنش‌های روزانه در واقع تداعی کننده‌ی جنبه‌های آنی، نمادین و بعضاً پنهانی هستند که تداعی کننده‌ی ساختارهای غیررسمی است که معمولاً از پیش اندیشیده شده و ثابت نیستند و متناسب با شرایط زمانی و مکانی کنش‌های متنوع و خلاقانه‌ای را در پی دارند (حبیبی و برزگر، ۱۳۹۷: ۱۶۰). تقابل این دو در دو مفهوم استراتژی قدرت و تاکتیک مقاومت (دوسرتو و

<sup>۱</sup> le quotidien

<sup>۲</sup> la quotidiennete

<sup>۳</sup> در زبان انگلیسی برای واژه‌ی la vie quotidienne دو واژه Daily Life و Evreyday Life به کار رفته است. (گونواردنا، ۱۳۹۳، ص. ۲۴۸).

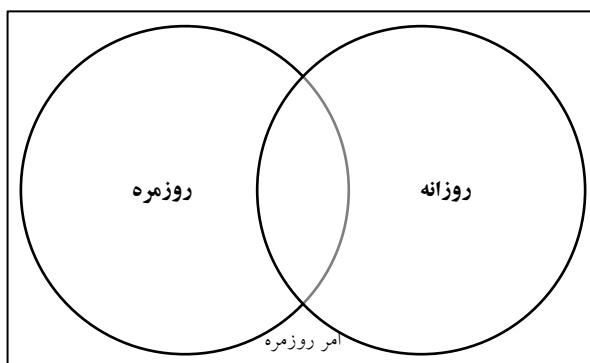
همکاران، ۱۹۸۴) خود را در فضا سازی‌های مختلف؛ فضای مصرفی (تولید فضا) و مصرف فضا؛ نشان می‌دهد (جین، ۱۳۹۵). لوفور سطح روزمره را سطح زیربنایی، به طور کلی سطح اقتصادی، می‌داند که بر زندگی روزانه استوار و زیربنای آن امر روزمره است (به نقل از شمولی، ۱۳۹۳: ۴۰۴) (نمودار شماره ۳).



نمودار شماره ۲: سه گانه‌های فضایی مبتنی بر آرای لوفور  
مآخذ: نگارندگان



نمودار شماره ۳: سه گانه‌های گفتمانی در «زندگی روزمره»  
مآخذ: نگارندگان



نمودار شماره‌ی ۴: سه‌گانه‌های «زندگی روزمره»

مأخذ: نگارندگان

#### - «کنش»

**سنت‌های رایج پیرامون کنش:** سه رویکرد اصلی به «کنش» براساس مطالعات ریتزر (۱۳۹۳) و ریتزر و گودمن (۱۳۹۰) عبارت است از: چشم‌انداز اصالت ساختار مبتنی بر پذیرش محیط به عنوان عنصری بازدارنده که کنشگران را به عمل وامی‌دارد و کنشگران فاقد نقش عاملیت هستند (مبتنی بر آرای کارکردگرایان و ساختارگرایان)؛ اصالت عاملیت مبتنی بر اصالت سرشت، نیت انسانی، آزادی و اراده‌ی فردی (مبتنی بر آرای مردم‌گرایان، پدیدارشناسان و تعامل‌گرایان)؛ اصالت ساختار مبتنی بر دوسویه‌انگاری، دوگانه‌انگاری و بینابینی بودن و نوعی رابطه‌ی دیالکتیک در این رویکرد ساختار نه کاملاً جهت‌دهنده و قانونمند بلکه تا حدودی توانایی بخش و مبتنی بر ذهنیت است (مبتنی بر آرای پس‌ساختارگرایان). براساس این چشم‌انداز می‌توان عوامل موثر بر «کنش» را در دو سطح ساختاری (عوامل ناشی از قدرت در الگومندی و و تدوین قوانین و منابع فضایی و زمانی و چگونگی استراتژی در تولید نظم میان عناصر) و سطح نظام (عوامل ناشی از نحوه‌ی تعاملات اجتماعی و ارتباطات بین افراد و عوامل اجتماعی پیونددهنده‌ی افراد شامل هنجاری) برشمرد (گیدنز، ۱۳۸۴). در پرتوی این دو عوامل، گونه‌ای سومی شکل می‌گیرد که نقشی شکل‌دهنده به هر دو دارد. آنچه گیدنز از آن با عنوان ساختمان‌دهی تعبیر می‌کند.

### سه نظریه نمایشنامه، پرکتیس و تناقض و کاربست آن در فضا

این سه نظریه تأثیرگذار در علوم اجتماعی که هر یک بر یکی از این چشم‌اندازهای کنشی اشاره دارد و توسط نظریه پردازان فضایی و شهری برای بسط مفهوم فضا به کار رفته عبارت است از: نظریه‌ی نمایشنامه‌ای، پرکتیس فضایی و تناقض.

- نظریه‌ی نمایشنامه‌ای: یک نظریه مبتنی بر رفتار اجتماعی، که به بررسی مفهوم مکان به عنوان یک مفهومی تحت تأثیر عوامل کنترلی اعم از سیستم‌ها، دولت‌ها، قدرت‌ها، بازارها، قوانین و پاداش و تنبیه می‌پردازد (فراستخواه، ۱۳۹۶: ۵۲) رویکرد اجتماعی نمایشگرایانه است. این نظریه بر روی مطالعه‌ی نقش‌هایی است که مردم در فضا بازی می‌کنند و به بررسی جنبه‌های بیانی و نمایشی رفتار به عنوان رفتارهایی هنرمندانه که دارای جهت‌گیری زیباشناسی است، می‌پردازد (مدنی‌پور، ۱۳۸۷). خاستگاه این مدل را می‌توان در آرای اریک گافمن و نظریه‌ی نمایشنامه‌ای جست‌وجو نمود. در این نظریه تأکید بر مفهوم «کنش نمایشی» می‌باشد. در این جا فرد ضمن ارائه‌ی خود در زندگی هرروزه، در چارچوب ساختار که باید در آن زندگی و پیشرفت کند به رفتارها و فعالیت‌های سازگار مبتنی بر قواعد رفتاری مقبول، صحیح و روابط رسمی می‌پردازد و در این ساختار تا جایی پیش می‌روند که رفتارهای آن‌ها مورد قبول اجتماع است (افروغ، ۱۳۹۴: ۱۱۷). یکی از عناصر اصلی در نظریه‌ی گافمن، توانمندی به معنای هر نوع فعالیتی است که در موقعیت معین، یک فرد از خود نشان می‌دهد و می‌تواند دیگری را تحت تأثیر قرار دهد (گافمن، ۱۳۹۲). عنصر بعدی چارچوب صحنه یا فضایی است که نمایش اجتماعی در آن اجرا می‌شود. این صحنه خود دارای دو بخش روی و پشت صحنه می‌باشد. روی صحنه فضایی است رسمی شامل کنش‌های مبتنی بر مناسک و قواعد و پشت صحنه فضایی است آزادانه، غیر رسمی و نمادین برای ابراز علنی نارضایتی‌ها و حتی بی‌حرمتی و به سخره گرفتن ارزش‌ها (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۹). گافمن معتقد است که بین روی و پشت صحنه ارتباطی هم‌زمان و وابسته به هم وجود دارد؛ کنشی مرتبط و مغایر بین نمایش روی صحنه و پشت صحنه. عنصر سوم، نمایش

ظاهری شخصی است. این عنصر که همان علایم ظاهری مربوط افراد را در کنش شامل می‌شود. نمایش ظاهری در غالب مجموعه‌ای از انتظارات در مردم وجود دارد (گافمن، ۱۳۹۲). اجراهای تأثیری شامل برخوردهای آگاهانه‌ی اجتماعی توسط کنشگران می‌باشد. این برخوردها بعضاً موفق و یا ناموفق هستند (ریتزر، ۱۳۹۳). عنصر آخر مدیریت تأثیرگذاری است. به این معنا که کنشگران برای حفظ کنش‌های خود از تمعیداتی استفاده می‌کنند که به فنون تأثیرگذاری معروف هستند. به کمک این فنون کنشگران بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند (گافمن، ۲۰۰۹).

با تناظر منطقی این نظریه با ابعاد فضا می‌توان عناصر این نظریه را در عوامل کالبدی با عملکرد مشخص؛ عوامل زیباشناختی؛ عوامل فردی (نظیر آزادی عمل، توانایی در عمل و نظایر آن)؛ عوامل ارتباطی (برخوردها و کنش‌ها در قالب رفتارها و رویدادها) و عوامل مدیریتی (قوانین و قراردادها) خلاصه نمود (نمودار شماره ۵).

با تأکید بر آرای شهری و فضاهای شهری می‌توان به مطالعات اولیه مدنی‌پور (۲۰۰۳)؛ گل و کوخ (۲۰۰۶)؛ اندرسون (۱۹۹۰)، کرمونا و همکاران (۲۰۰۰ و ۲۰۰۳) اشاره نمود. در این مطالعات تلاش برای دستیابی به شرایطی ظاهری و نمایشی از نقش‌ها و رفتارهای مردم در فضا است؛ که بیش از هر چیزی وامدار بستر و مولفه‌های فرهنگی و الگوهای مدیریتی است. از این رو بیشتر از منظر جنبه‌های زیباشناختی؛ اعم از کالبدی و رفتاری؛ و جنبه‌ی هنجاری و مبتنی بر روش‌های نمایش سنتی و قوم‌نگارانه بهره گرفته می‌شود. در ماتریس روابط دوگانه‌ها نظریه نمایشنامه‌ای به فضا به منزله‌ی پدیده‌ای رفتاری به تأثیر از دو رکن عاملیت و ساختار می‌باشد. در این نظریه فضا بستر و ظرف الگوهای رفتاری به تأثیر از گفتمان رسمی می‌باشد. در این نگاه فضا مبتنی بر امر روزمره و کنش‌ها مبتنی بر اصالت ساختار در فضا تجلی می‌یابند. در این نظریه امر روزانه به صورت پنهانی و در رفتارهای پنهانی در قالب کنش‌های غیررسمی با محوریت عاملیت تجلی می‌یابند. از این رو تاکتیک‌ها فضایی بیشتر به صورت اشکال پنهانی است و اگر در ظاهر تجلی یابد به عنوان کنش‌هایی غیرقانونی قلمداد شده و برخورد قانونی و هنجارین را بدنبال دارد.

- نظریه‌ی پرکتیس: این نظریه در راستای سنت اعمال اجتماعی به دنبال پاسخ به این سؤال است که راه‌های ارتباط انسان با محیط پیرامون، راه‌های سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی جهان مادی اجتماعی و ارتباط با قدرت کدام‌ها هستند (استاک و جونز، ۲۰۱۵). پرکتیس‌ها از یکسو ذاتاً پدیده‌هایی فضایی هستند و از سوی دیگر توسط فضاهای مربوط به زندگی اجتماعی گسترش می‌یابند. اسچتزکی (۱۹۹۶ و ۲۰۰۲) پرکتیس‌ها را به عنوان نوعی ارتباط در فعالیت انسانی و مجموعه‌ای بی‌انتهای از کردار<sup>۱</sup> و گفتار های سازمان‌دهی شده می‌داند؛ که توسط دانسته‌ها، قوانین و ارتباطات از راه دور<sup>۲</sup> ادراک می‌شوند. مجموعه‌ی این فعالیت‌های سازمان‌دهی شده، اغلب اجباری و ناشی از تعامل جسمیت انسان با دیگر وجودها و نهادهای مادی است. پرکتیس‌ها پدیده‌های هنجاری هستند، که از طریق قراردادهای و عناصر اشتراکی و هماهنگ سازماندهی می‌شوند. اکثر پرکتیس‌ها (گفتار و کردار) در ارتباط با سازمان‌های مادی هستند. پرکتیس‌های اجتماعی، «بسته‌های سازماندهی شده‌ی پرکتیس» هستند که فضا را می‌سازند و دارای فضا هستند. این فضا در خردترین سطح شامل بدن انسان‌ها هستند که کردار را در این بسته‌ها شکل می‌دهند و نمایشی از ساخت فضایی و ناشی از حرکت‌های انسانی هستند. [این حرکات در قالب رفتارها نمود عینی می‌یابد و مجموعه‌ی فعالیت‌های انسانی را در نهایت مجموعه‌ای از چند فعالیت همگن، پرکتیس را شکل می‌دهد]. فضای کردارها شامل مجموعه‌ای از «فضازمان فعلیتی» است؛ که دارای بعد زمانی و بعد فضایی است. پرکتیس‌ها در دو شکل مکان (محل رخداد) و مسیر (راه ارتباط) فراهم می‌آورند. این دو شکل با عنوان سازمان‌دهی مسیر-مکان تعبیر می‌شود (اسچتزکی، ۲۰۱۵). پرکتیس هم با زیرمجموعه‌های خود و هم با دیگر پرکتیس‌ها در ارتباط است و شامل کنار هم قرارگیری رفتارها و عمل افراد، چیدمان پرکتیس، سپس شکل‌گیری زنجیره‌ای از پرکتیس و در نهایت شکل‌گیری مدل کهکشانی از پرکتیس است که در قالب مکان‌ها و مسیرها نمود پیدا می‌کند. پرکتیس از طریق مفهوم مقیاس درک می‌شود. اصطلاحات رایج در این زمینه عبارتند از ماکرو، میکرو،

<sup>1</sup> Doing

<sup>2</sup> Teleoaffectivities

جهانی، محلی، بزرگ و کوچک. لاکلو و موف تمامی پراکتیس‌ها را گفتمانی؛ به معنای حضور مناسبات قدرت در صورت‌بندی هنجارین پراکتیس‌ها؛ می‌دانند. یک پراکتیس گفتمانی یکی از جنبه‌های هر پراکتیسی است که با سایر پراکتیس‌ها در رابطه‌ای دیالکتیک و به دنبال خلق معنا است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۴۵).

این نظریه را باید در آرای دوسرتو (به نقل از کرنگ، ۱۳۹۴)؛ تلاش‌ها در زمینه‌ی فلسفی و پدیدارشناسی (هایدگر (۱۹۲۷)، والدنفلس (۱۹۸۳) و اینگولد (۲۰۰۰))؛ ایده‌ی روابط اکوسیمبلیک (برگیو (۲۰۰۰))؛ تأکید بر ایده‌ی مکان (با آرای بارچلند (۱۹۵۷)، کاسی (۱۹۹۷))؛ ایده‌های مبتنی بر متریالیسم تاریخی چون تولید فضا ناشی از جوامع سرمایه‌داری (لوفور، ۱۹۷۴)؛ مکان سوم (سوجا، ۱۹۹۶)؛ و ثبات فضایی ناشی از جریان‌ات مالی (هاروی، ۲۰۰۱)؛ رویکردهای زبان‌شناسی (لویسون، ۲۰۰۳)؛ لویسون و ویکنز، ۲۰۰۶)؛ رویکردهای مبتنی بر روش‌شناسی قومی (موندادا، ۲۰۰۰)؛ رویکرد پسااستعماری (بابا، ۱۹۹۴) دانست (استاک، ۲۰۱۵). نظریه‌پردازان فلسفی «پراکتیس» آن را ناشی از ارتباط همزمان سوژه و ابژه می‌باشد. از این رو پراکتیس فعالیت‌های آزادانه‌ای است که حاکی از درک درستی از ساختارهای اجتماعی و سیستم‌هایی است که کنش‌های فردی و شرایط آن‌ها را شکل می‌دهد. در آرای نظریات فرهنگی (فوکو و فرانسیس لیوتارد) «پراکتیس» فعالیتی در تضاد با ساختار به عنوان سیستم، ساختار و یا گفتمانی انتزاعی است. در نهایت با تأکید بر چارچوب علمی و تکنولوژی، «پراکتیس» به عنوان فعالیتی در تضاد با دوگانه‌های میان نهادهای انسانی و غیرانسانی است (اسچترکی و همکاران، ۲۰۰۱: ۱۰).

از دهه‌ی ۸۰ میلادی به تحت تأثیر از آرای بوردیو (۱۹۸۰)، فوکو (۱۹۸۴) و دوسرتو (۱۹۸۴) و نظریه‌ی ساختمندی گیدنز (۱۹۸۴) شاهد «چرخش پراکتیس» هستیم (استاک، ۲۰۱۵). در این مطالعات بودن در فضا به عمل با فضا بدل می‌گردد. در این مطالعات با «چرخش تفسیری» به جای نمایش سنتی، روش‌های تفسیری در کنار روش‌های قوم‌نگاری به‌کار گرفته می‌شود (لوسئولت و اسکات، ۲۰۱۰). افزون بر این چرخش‌ها، برخی نظریه‌پردازان چون سوجا از «چرخش فضایی» و یا «چرخش

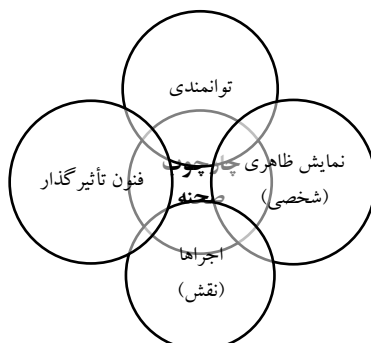


جغرافیایی» بنا به گفته‌ی لوی (۱۹۹۹)؛ که به ابعاد فضایی جوامع اشاره دارد؛ نام می‌برند (اسکات و جونز، ۲۰۱۵). از پرتوی این سه چرخش، تئوری «پرکتیس فضایی» را می‌توان در ایده‌پردازی دیگر نظریات (نظریه‌ی سیستم‌های اجتماعی، کنشگر-شبکه، شهروندی، نهادی) شاهد بود (همان). از جمله مطالعات با این محوریت می‌توان به ایده‌ی جین هیلیر با عنوان نظریه‌ی برنامه‌ریزی استراتژیک<sup>۱</sup> و نظریه‌ی پرکتیس تداسچتزکی اشاره نمود (اسکات و جونز، ۲۰۱۵).

افزون بر عوامل فوق، برای تحلیل شرایط «پرکتیس فضایی» بر سه عنصر غیر از فضا باید تمرکز داشت: تمرکز بر فضاها، دیگر که افراد از طریق ابزار (وسایل مخابراتی یا تصورات ذهنی) با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند؛ دیگری تمرکز بر شرایط ممکن با توجه به مشاهده‌ی شرایط موجود براساس سوابق گذشته؛ و در نهایت تمرکز بر مطالعات باستان‌شناسی و تاریخی (مردم و سایت‌ها) (لوسئولت و اسکات، ۲۰۱۰: ۱۷).

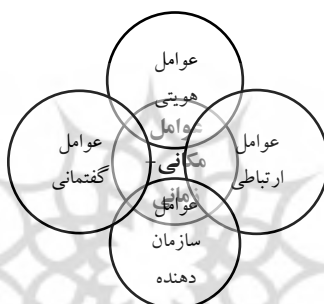
با پذیرش سه ویژگی؛ رنسانس و چرخش فضایی (سوجا)، تجلی زندگی موقت (و حاکمیت از پایین به بالا) (کروفورد، ۲۰۱۶: ۶۴)؛ این نظریه به عنوان یک ابزار به فضا به مثابه‌ی یک منبع متغییر می‌پردازد (لوسئولت و اسکات، ۲۰۱۰: ۱۷). عوامل موثر بر مولفه‌ی فضایی عبارتند از: عوامل مکانی؛ عوامل هویتی، عوامل ارتباطی، عوامل سازمان‌دهنده، عوامل گفتمانی و عوامل غیرفضایی (نمودار شماره‌ی ۶ و جدول شماره‌ی ۲). در ماتریس روابط دوگانه براین اساس نظریه‌ی پرکتیس فضایی در سطح اعمال اجتماعی و مبتنی بر امر ارتباطی و کنشی تلاقی از ۴ رکن عاملیت-ساختار و ذهنیت-عینیت است که بیشتر بر ساماندهی فرمی با محوریت انطباق ساختار و عاملیت است که در اشکال گوناگون شکلی (فیزیکی) و محتوی (فعالیتی) نمود عینی می‌یابد.

<sup>۱</sup> multiplanar theory



نمودار شماره‌ی ۵: مولفه‌های نظریه‌ی نمایشنامه‌گافمن

مأخذ: نگارندگان



نمودار شماره‌ی ۶: مولفه‌های نظریه‌ی پرکتیس

مأخذ: نگارندگان

عوامل موثر بر پرکتیس فضایی	
عوامل هویتی	عوامل هنجاری و مبتنی بر دانسته‌ها و قراردادهای
عوامل مکانی	پدیده‌های فضایی زمانی
عوامل سازمان دهنده	مجموعه سلسله‌مراتبی از کنش و کنش تعاملی، فعالیت، پیدمان پرکتیس، دسته‌های پرکتیس و کهکشانی از پرکتیس
عوامل ارتباطی	نوع رابطه علی/سببی/مشروط/هدفدار/معنادار، مقیاس ماکرو/میکرو، مولار/مولکولی، جهانی/محلی
عوامل گفتگومانی	مبتنی بر مولفه‌های مناسبات قدرت و سواستفاده از قدرت، مبتنی بر فرآیندهای خلق معنا و نشانه‌شناسی عناصر
عوامل غیرفضایی	تکنولوژی و فناوری، مطالعات باستان‌شناسی و تاریخی

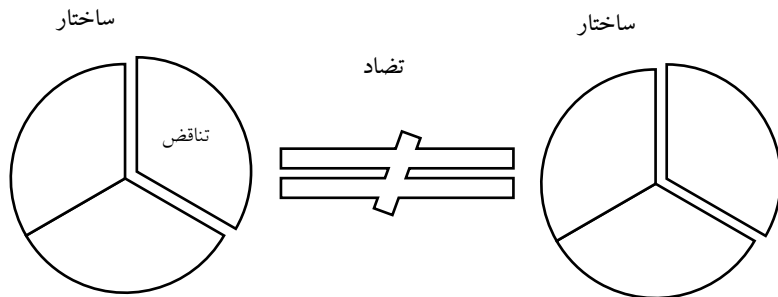
جدول شماره‌ی ۳: عوامل موثر بر پرکتیس فضایی

مأخذ: نگارندگان بر گرفته از آرای اسچترکی

**نظریه‌ی تناقض:** این نظریه مبتنی بر «واقعیت اجتماعی» به دنبال تناقض‌هایی است که شرایط موجود را متبلور می‌سازد (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۳۱). در علوم اجتماعی معمولاً تناقض در ارتباط میان دو مفهوم ساختار و کنش [عاملیت] مطرح می‌شود. ریشه‌ی این نظریه در آرای مارکس به عنوان یک ابزار برای پیشرفت است (همان: ۶۸). مارکس و پیروانش از دهه‌ی ۱۹۶۰ به بعد تضاد، تعارض و تناقض را نشانه‌ی متلاشی شدن نظام نمی‌دانند؛ بلکه آن‌ها نمودی از تغییر اجتماعی می‌دانند که در فضاهای شهر تجلی می‌یابد. براساس آرای گی دبورد فضاهای شهری بوم نقاشی است که سیاست‌های جدید را بر ضد ساختار مسلط ترسیم می‌کند (تاجبخش، ۱۳۸۶: ۴۰-۵۰). موریس گودلیه (۱۹۷۲) در پژوهش پیرامون مارکس، تناقض را در دو نوع تناقض درونی یک ساختار (تناقض میان اجزا با ساختار) و دیگری تناقض میان دو ساختار (ظهور ستیز میان دو ساختار) بیان می‌کند. تناقض نوع اول ذاتی است و نوع دوم ناشی از محدودیت‌های کارکردی ساختار می‌باشد. تناقض نوع اول قصدمند و هدفدار است و نوع دوم قصدنشده و عاری از غایتمندی است. تناقض نوع اول را می‌توان تقابل یا انفصال از اصول ساختاری (تناقض) و تناقض نوع دوم (متعارف با تضاد) نزاع میان کنشگران یا جمع‌هایی دانست که به عنوان کردارهای اجتماعی مشخص وجود دارند (نمودار شماره‌ی ۷).

ایده‌ی تناقض در فضا را می‌توان در فضای افتراقی هانری لوفور (۱۳۹۱)، فضای سوم ادوراد سوجا (۱۳۹۳)، تثبیت فضایی دیوید هاروی (۲۰۰۰)، دگرجای میشل فوکو (۱۹۶۷) و فضای آستانه‌ای هومی‌بابا (۲۰۰۴)، تانکیس (۱۳۸۸)، تاجبخش (۱۳۸۶) جست‌وجو نمود. براساس این آرا فضای دیگری از تقابل ساختار و کنش و با محوریت قدرت و مقاومت تجلی می‌یابد. این فضای مداخله‌گر موضعی فراسوی اندیشه‌ی تقابلی و دو قطبی دارد. جاناناتان روترفورد این فضا را از منظر معناداری در امتداد محور تفاوت و انفصال تبیین می‌کند (به نقل از فرهمندفر، ۱۳۹۳: ۲۳). این فضاها وابسته به هر فرهنگ و زمان و مکان مشخصی است. در این سطح آنچه اهمیت دارد؛ درک این موضوع است که از یکسو عامل اصلی در شکل‌دهی به فضا تناقض‌ها و تضادها است. مبتنی بر آرای لوفور

در این رویکرد پنهانی‌ترین و زیرترین لایه‌های فضایی که همان فضای زیسته (تجربی) است محل بروز تناقض‌ها می‌باشد.



نمودار شماره‌ی ۷: دو مفهوم تضاد و تناقض

مأخذ: نگارندگان

### روش تحقیق

پژوهش حاضر با داشتن نگاهی فلسفی-انتقادی به مفهوم «فضا» می‌پردازد و سعی در فهم و شناساندن این پدیده از منظر نظریات کلیدی اجتماعی و توصیف ابعاد و مولفه‌های مورد نظر دارد؛ تا از این منظر ماهیت اجتماعی فضا در دوران معاصر توصیف شود. از این‌رو این مقاله را از منظر کاربرد و استفاده می‌توان از نوع مروری (مرور نظری) و توصیفی (و تحلیل ابعاد نظری) دانست. نظریات مورد بررسی در دو سطح مورد توجه قرار می‌گیرند: سطح اول؛ پیش‌فرض‌ها نظریات علوم اجتماعی نسبت به پدیده در معنای عام و بسط این پیش‌فرض‌ها به مفهوم فضا به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی بررسی می‌شود. در این سطح ابتدا از روش تعمیم کل به جز (روش استقرا) بهره‌گرفته می‌شود و فضا به مثابه‌ی یک پدیده‌ی اجتماعی و در پرتوی مفاهیم برخاسته از آن بررسی می‌شود. سپس از روش قیاسی و تناظر ذهنی، قرائت ما از نظریات پیرامون فضا مطرح می‌شود. در سطح دوم؛ نظریات علوم اجتماعی در زمینه‌ی کلیدواژگان پژوهش به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ ابعاد مختلف آن‌ها بسط می‌یابد و در نهایت چگونگی تجلی این مفاهیم در مطالعات فضایی بررسی می‌شود. در این مقاله با تأکید بر نظریات اواخر قرن

بیستم و اوایل قرن بیست و یکم؛ سه نظریه اجتماعی نمایشنامه‌ای، پرکتیس و تناقض؛ به مثابه‌ی سه نظریه که در سه سطح امکان خوانش و تحلیل مفهوم فضا را؛ از بعد کنشی؛ فراهم می‌آورند مرور می‌شوند و سپس در یک تحلیل منطقی (مبتنی بر استدلال منطقی) با تناظر ابعاد و مولفه‌های هر یک با تعبیری از فضا، سطح‌بندی می‌شوند. با پذیرش مفهوم به مثابه‌ی سنگ‌بنای نظریه (نیومن، ۱۳۸۹: ۱۱۵)، ابتدا مفهوم فضا (در ارتباط با زندگی روزمره و کنش‌های ناشی از تعاملات اجتماعی) از منظر تعریف (تعبیری که هر نظریه به مفهوم فضا دارد) و مولفه‌های مورد توجه (فضا نماد چیست؟) بررسی می‌شود. براین اساس رابطه‌ی منطقی میان هر نظریه‌ی اجتماعی با مفاهیم پایه از منظر تناظر یک به یک معیارهایی بینابین مبتنی بر تحلیل‌های معنایی و ذهنی پژوهشگر انجام می‌پذیرد. معیارهای مورد نظر عبارت است از: تعریف، مولفه‌ها و ابعاد، خاستگاه، سطح، متغیرها، پیش‌فرض‌ها، مقیاس، قلمرو و گونه‌ی نظریه و راهبردهای فضایی. لازم به ذکر است که در این پژوهش روش انتخابی بر مبنای فرآیند تصور و تصدیق است که طی آن ذهن با استناد به تصورات و تصدیقات معلوم مبتنی بر نظریات مشخص، به کشف و شناسایی معیارها می‌پردازد. از این رو این پژوهش با هدف تولید نوعی روش برای برخورد با مفهوم فضا و تحلیل شرایط موجود آن و چگونگی تداوم آن در آینده است.

#### یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که بیان شد، رخداد چرخش فضایی در علوم اجتماعی، چرخش پرکتیس در علوم فضایی و چرخش تفسیری (انتقادی) در روش‌شناسی از دهه ۷۰ میلادی، به تغییر هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی پیرامون فضا انجامید. بررسی ادبیات پژوهش در حوزه‌ی پیش‌فرض‌های سنت‌های اجتماعی نشان از آن دارد که فضا به عنوان یک امر اجتماعی، چند لایه و رابطه‌ای شناخته می‌شود. براین اساس فضا در پرتوی سه مفهوم نحوه‌ی عمل انسان در فضا (رفتار، پرکتیس)، سطح‌بندی فضا (انتزاعی

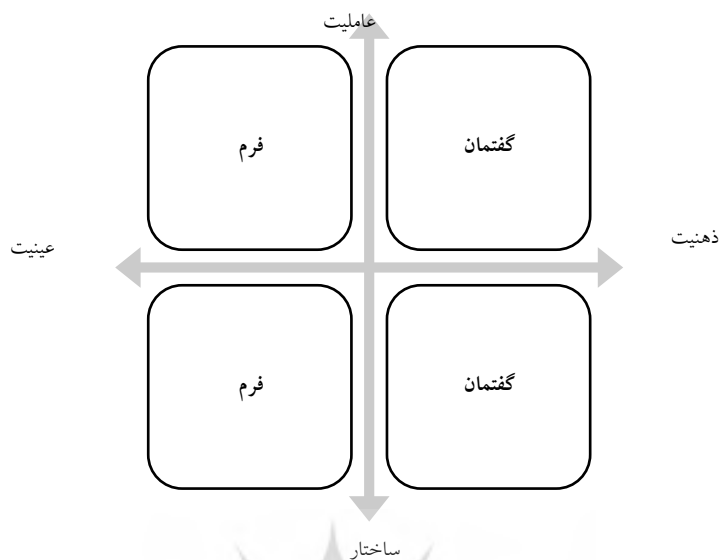
تا انضمامی) و ماتریسی ارتباطی مورد توجه سنت‌های نظری می‌باشد.

فضا امری اجتماعی است به این معنا که در پرتوی مولفه‌های «زندگی اجتماعی و روزمره‌ی» مردم شکل می‌گیرد. زندگی روزمره مبتنی بر دو امر روزمره و امر روزانه چارچوب زندگی اجتماعی را شکل می‌دهد و منبع تعاملات اجتماعی و نحوه‌ی عمل انسان (کنش) است که در قالب الگوهای رفتاری نمود عینی می‌یابد. امر روزمره امری یکنواخت، تولید شده، تحت سلطه و در بستر سیاست‌ها و قواعد عام کارکردگرایی مبتنی بر پایگاه‌های قدرت (سیاسی و اقتصادی) است که هدف آن حفظ یکپارچگی سیستم جامعه می‌باشد؛ و امر روزانه امری خلاقانه، مبتنی بر مطالبات انسانی و در بستر فضای زیسته و سیاست‌های مقاومتی در تقابل با پایگاه‌های قدرت تجلی می‌یابند و هدف آن رهایی از سلطه می‌باشد. بررسی مطالعات حاکی از آن است که فضای «زندگی روزمره» از طریق کنش‌های اجتماعی مبتنی بر نیازها، ارزش‌ها و سلائق سازنده‌ی امر روزمره (وابسته به نیازهای ساختار قدرت)، روزمره‌گی (وابسته به نیازهای ساختارهای قدرت و تطبیق نظام کنشی) و یا امر روزانه (وابسته به نیازهای نظام کنشی خلاقانه) تولید، بازتولید و مصرف می‌شود. براین اساس سه نوع فضای روزمره (وابسته به ساختار)، فضای روزمره‌گی (وابسته به عاملیت (منفعل)) و فضای روزانه (وابسته به عاملیت (فعال و خلاق)) قابل شناسایی است. این کنش‌ها، نیازها و تولید فضا بسته به چیستی و چگونگی تعریف امر روزمره و رخداد زندگی روزمره‌گی و روزانه مبتنی بر ویژگی‌های مکانی (اعم از جغرافیایی، کالبدی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) و زمانی دارد.

فضا امری سطح‌بندی (لایه‌بندی) شده است به این معنا که فضا از منظر میزان انتزاعی بودن در چهار سطح قابل بررسی است: ارزشی (مبتنی بر مولفه‌های ذهنی و انتزاعی اعم از ارزش‌های ایدئولوژی، دانشی، حکومتی و فرهنگی)، سطح کالبدی-فعالیتی (مبتنی بر مولفه‌های نمایش ظاهری و عینی الگوهای ارزشی در قالب رفتار)، سطح کالبدی-عملکردی (مبتنی بر مولفه‌های کارکردگرایی برای تأمین نیازهای تعریف شده و مبتنی بر

امر روزمره) و سطح کنشی (مبتنی بر ارتباط میان سطوح مختلف و کنش ناشی از تلاقی دو امر روزانه و امر روزمره). بر این اساس برای فضا می‌توان چهار لایه را به تعبیری فلسفی برشمرد: نقاب (پوست)، بافت (روساخت)، استخوان (زیرساخت) و مغز (جان‌مایه) فضا؛ نقاب فضایی جنبه‌های ظاهری (اعم از فرمی-کنشی) است که به تأثیر از گفتمان رسمی (ساختار رسمی و نظام فرهنگی غالب) نمود عینی می‌یابد. هدف از بررسی نقاب فضایی نمایشی از ظاهری‌ترین سطح «زندگی روزمره» در بستر فضای کالبدی است که به دنبال نمایش هماهنگی و یک‌پارچه‌سازی می‌باشد. بافت فضا، به عنوان جنبه‌ی فرمی (کالبدی-فعالیتی) است که از یکسو مبتنی بر الگوهای اجتماعی و از سویی تحت سلطه‌ی الگوهای ساختاری است. هدف از بررسی بافت فضایی نمایشی از تکنیک‌ها و فن‌هایی است که مردم در استفاده از فضا به تأثیر از ساختارهای رسمی به کار می‌برند. استخوان فضا به عنوان بخشی دیگر از جنبه‌های فرمی الگوهای سازماندهی فضایی برای تأمین کنترل فضایی و در چارچوب تحقق استراتژی‌های قدرت می‌باشد. در حقیقت بافت و استخوان فضا را باید استراتژی‌های و تاکتیک‌های فضایی دانست که براساس آن فضاها شکل می‌گیرند و مردم بر مبنای این ارتباط عمل می‌کنند. مغز فضا یا همان جان‌مایه فضا آن چیزی است که بر مبنای آن فلسفی وجوی فضا شکل می‌گیرد. این لایه را که می‌توان چهارمین لایه از فضا دانست، مبتنی بر آرای فوکو تقویت‌کننده‌ی امر روزمره برای تداوم آن می‌باشد.

فضا امری ماتریسی (ارتباطی) مبتنی بر تلاقی دو گانه‌ها و نمودی از این تلاقی است، به این معنا که فضا در ماتریسی دو به دو از عاملیت-ساختار و ذهنیت-عینیت در دو شکل گفتمانی و فرمی تجلی می‌یابند. این گفتمان و فرم در طیفی از رسمی بودن (مبتنی بر ساختار صرف) تا غیر رسمی بودن (مبتنی بر عاملیت صرف) فضا و چارچوب‌های فضایی را شکل می‌دهند.



نمودار شماری ۸: دوگانه‌های فضایی

مأخذ: نگارندگان

علاوه بر این بررسی سه نظریه‌ی اجتماعی با محوریت کنش برخاسته از تعاملات اجتماعی، ما را به سه سطح از خوانش فضا رهنمود می‌سازد: خوانش ظاهری، خوانش شرایط (تطبیق) و خوانش تداوم (پویایی). مبتنی بر نظریه‌ی نمایشنامه‌ای، خوانش ظاهری با مبنا قرار دادن عوامل ظاهری و فرمی (اعم از کالبدی و رفتاری) به چگونگی سطحی‌ترین لایه‌ی سازنده‌ی فضا می‌پردازد. در این سطح هدف خوانش نمایش روزمره‌ی زندگی شهروندان مبتنی بر مناسک، آداب و رسوم، قوانین و مقررات و نمادین (زندگی رسمی اعم از نهادی و نظام فرهنگی) (نقاب فضا) است. در این زمینه خاستگاه امر روزمره مبتنی بر فرهنگ توده و چگونگی تطبیق آن با چارچوب‌های مدیریتی است. در این خوانش فضای کالبدی و ساختار مدیریتی به عنوان ظرف کنش‌های اجتماعی، نقشی نمادین و آرایشی دارد. در این‌جا روزمرگی در اشکال نقش‌هایی رسمی و رفتارهایی هنجارین تجلی می‌یابد. تجلی زندگی غیررسمی و آزادانه



نیز به عنوان امر روزانه در اشکال پنهانی و یا متعارضانه بعضاً در قالب ناهنجاری‌ها، بی‌قانونی‌های رفتاری و یا شکل‌گیری فضاهای پنهانی و یا تخریب کالبدی فضایی آن تجلی می‌یابد. در این خوانش بیشترین تأکید بر سازگاری و زیبایی‌شناختی ظاهری میان امر روزمره و روزانه به منظور القا حس یکپارچگی است. در این خوانش به دنبال توصیف الگوهای رفتاری (سازگار و یا مغایر با ساختارهای رسمی) هستیم. این نوع خوانش در خردترین سطح (میکرو) به بررسی «زندگی روزمره» در فضا می‌پردازد.

مبتنی بر نظریه‌ی «پرکتیس فضایی» خوانشی فنی و تکنیکی از روش‌های کنترل‌شده برای نحوه‌ی عمل شهروندان در فضای کالبدی؛ اعم از مدیریت تا طراحی فضا؛ از یکسو و تاکتیک‌های و یا خردسیاست‌های شهروندان در مصرف فضا از سوی دیگر می‌باشد. از این رو در این خوانش به دنبال چارچوب‌های رسمی (استراتژی‌های ساختاری و هنجاری) از یکسو و چگونگی نحوه‌ی عمل و انطباق (تاکتیک‌ها و خردسیاست‌های مقاومت) می‌باشد. بر این اساس خوانش امر روزمره مبتنی بر تخصص نخبه‌گان و اندیشه‌های خیال‌پردازانه‌ی آن‌ها مبتنی بر ساختارهای سلطه از یکسو مورد توجه است. در این خوانش فضای کالبدی از منظر تصمیمات ساختارهای مدیریتی و عملکردهای (کالبد-فعالیت) تعیین شده برای تأمین نیازها و خواست‌ها (اعم از نیازهای پایه یا برانگیخته) بررسی می‌شود و نحوه‌ی عمل و تطبیق (تکنیک شخصی‌سازی) بررسی می‌شود. فضاها در این خوانش نمایشی کالبدی از تصمیم‌گیری‌های ساختاری مبتنی بر نیازهای شهروندان در یک رابطه‌ی مشارکتی میان متخصصین و شهروندان (استراتژی‌ها و تاکتیک‌های فضایی) شکل می‌گیرد. به این دلیل این نوع خوانش تحت عنوان خوانش وضعیت خوانده می‌شود که در سطحی میانی (مسو) به بررسی «زندگی روزمره» می‌پردازد.

مبتنی بر نظریه‌ی تناقض به عنوان خوانشی که در کلان‌ترین سطح «زندگی روزمره» نمود می‌یابد، خوانشی برخاسته از تجربه‌ی زیسته اجتماعی (کنش تجربی) در چارچوب دیالکتیک با ساختارهای رسمی و مسلط موثر می‌شود. این تجربه‌ی زیسته در دو شکل تضاد و تعارض با ساختار رسمی شکل می‌گیرد. امر روزمره به عنوان پدیده‌ای

انعطاف‌پذیر خاستگاه خویش را در فضایی بینابینی تجارب زیسته و ساختار مسلط می‌یابد، که متناسب با نوع جامعه؛ دموکراتیک و غیردموکراتیک؛ می‌تواند ساختاری رادیکالی (تغییر) یا محافظه‌کارانه (ثبات) داشته باشد. روزمرگی نیز با ریشه در شرایط آسیب‌پذیر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی پدیده‌ای موقت و ناپایدار است که با دستاویزی به جریان‌های عام جهانی شدن نظیر مدگرایی به فضاهای کالبدی موقت و تقلیدی می‌انجامد. امر روزانه نیز از یکسو ریشه‌های خود را در نیازهای پاسخ‌داده نشده و یا مطالبات فروخورده می‌یابد و خود را در اشکال جدید مصرف‌فضا؛ جنبش‌های اجتماعی تا خرده‌سیاست‌های مقاومت (تاکتیک‌های مقاومت) نشان می‌دهد و از سویی دیگر ریشه در تلاش برای پایداری و ثبات مناسبات قدرت مبتنی بر منطق کارآفرین‌گرایانه و تولید و مصرف‌فضا از طریق استراتژی‌های قدرت (نظیر بهره‌گیری از فرهنگ توده به شکل جدید) دارد. براین اساس امر روزانه نیز بر مبنای امروزمره در موضعی بینابینی رویکردی انعطاف‌پذیر دارد. این نوع خوانش از آن روی خوانش تداوم خوانده شد، که امکان پیش‌بینی را برای آینده‌ی فضایی و چگونگی آن در آینده فراهم می‌آورد.

### بحث و نتیجه‌گیری

در فرآیند این پژوهش، پیش‌فرض‌هایی موثر بر مطالعه‌ی فضا از منظر نظریه‌های اجتماعی در دو سطح (کلان و خرد) بررسی شد. این بررسی نشان داد که فضا در سنت‌های نظری پدیده‌ای است که دائماً از تقابل دو امر روزمره و روزانه تولید و مصرف می‌شود. این تقابل در قالب سه نوع کنش‌ها (کنش ظاهری (رفتار)، کنش تطبیقی (پرکتیس) و کنش متناقض/عامل (تداوم)) تجلی می‌یابد. با پذیرش چندلایه بودن فضا می‌توان به خوانشی از فضا دست‌یافت. برای نمونه سه سنت نظری و نحوه‌ی برخورد آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت. برای این منظور هر نظریه ابتدا بررسی شدند و برای تعیین چگونگی کاربست نظریه‌های اجتماعی در حوزه‌ی فضایی تعریف، مولفه‌ها و ابعاد، خاستگاه، سطح، متغیرها، پیش‌فرض‌ها، مقیاس، قلمرو و گونه‌ی نظریه و راهبردهای

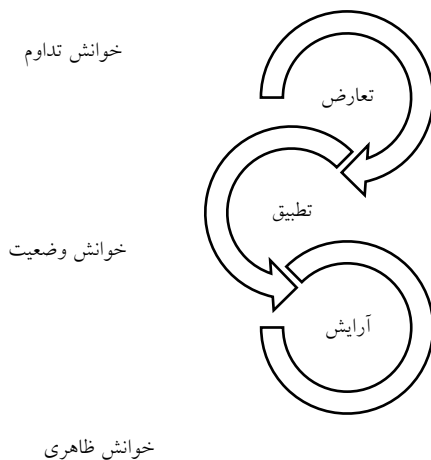
فضایی بررسی شدند. این بررسی ما را به سه سطح رهنمود کرد:

سطح اول؛ خوانشی ظاهری از پدیده‌ی فضایی-اجتماعی مبتنی بر استانداردهای رسمی و هنجاری است یا آنچه می‌توان گفت‌مان رسمی برای یکپارچه‌سازی برخاسته از ساختارهای رسمی و نظام‌های فرهنگی دانست. در این رویکرد فضا و کنشگران به عنوان بستر و عواملی از پیش تعیین شده و رسمی می‌باشند، که از سوی عناصر سازنده‌ی گفت‌مان رسمی (قدرت و فرهنگ) تشخیص داده می‌شود. در این سطح تنها «نمایش عمومی» و عوامل موثر بر عملکرد موثر آن مورد توجه است. در این رویکرد چهره‌ی غیررسمی به پشت صحنه یا آنچه در ادبیات شهری فضای خصوصی است؛ منتقل می‌شود. تجلی کنش‌گران با نقش‌ها و نحوه‌ی عمل جدید به عنوان یک امر خارجی که نظم موجود را برهم می‌زند، تلقی می‌شود. رفتار کنشگران خارج از استانداردها (رفتارهای غیررسمی) در فضای خصوصی و یا فضاهای پنهانی انجام می‌پذیرد. رویکرد غالب در این سطح از سوی حاکمان سلطه (نخبه‌گان و عاملان سلطه) اغلب برخورد ستیزجویانه است و سعی در حذف آن نقش‌ها و فضاهای مورد استفاده‌ی آن‌ها در غالب ظاهرسازی نوسازی و بعضاً بازسازی فضایی می‌باشد.

سطح دوم؛ خوانش شرایط مبتنی بر مدل پرکتیسی به عنوان لایه‌ای است که سعی در تفسیر نوع و اشکال گوناگون ارتباط بین فردی و محیط طبق استانداردهای ساختار رسمی مبتنی بر دیدگاه اشتراکی بین نخبه‌گان و شهروندان دارد. این سطح به دنبال شناسایی انواع راه‌های ارتباط کنش‌گران و راه‌های سازمان‌دهی اجتماعی و فضایی در پرتوی ارتباط با قدرت و نهادهای مادی و ساختاری است. در این سطح تأکید بر نحوه‌ی عمل در پرتوی تصمیم‌های نهادهای مادی و چگونه‌گی تطبیق‌پذیری کنش‌ها با این تصمیم‌های نهادی است. در این سطح اعتقاد بر این است که انواع پرکتیس‌های فضایی در یک سلسله‌مراتب سازمان‌دهی شده و اجباری و به عنوان نتیجه‌ای اجتناب‌ناپذیر از حضور نهادهای قدرت تجلی می‌یابند. در این سطح کنش‌گران در یک چارچوب

هنجاری با عناصر مشترک و هماهنگ سلسله رفتارهای مشخصی را در زمان‌فضای از پیش تعیین شده مبتنی بر نوعی ارتباط انجام می‌دهند. در این راستا فضا بستر زمان‌فضای از پیش تعیین شده توسط نهادهای قدرت است که کنش‌گران نیازها، مطالبات و ترجیحات خویش را براساس نوع رابطه‌ای که خود با توجه به ادراک خویش از مسائل خود دارند (اعم از هویتی و فعالیتی) در حضور نظارت و کنترل نهادهای قدرت برآورده می‌کنند. عدم تأمین نیازها و مطالبات در اشکال غیررسمی و در قالب شکل‌گیری فضاهایی موقت و ناپایدار در حاشیه‌ی فضاها‌ی اصلی در بخش عمومی خود را نشان می‌دهد. در کنار این تاکتیک فضایی، ساختار قدرت با به رسمیت‌شناختن و همزیستی (اختیاری) این گروه اقدام به تولید فضاها‌ی عملکردی مبتنی بر مدرن‌سازی فضا و بهره‌گیری از تکنولوژی‌های عملکردی و روش‌های تکنوکرات از یکسو و جدایی‌گزینی و تفکیک‌سازی (خاص‌سازی فضایی) از سوی دیگر می‌کند. و در صورت عدم رسمیت شاهد اقدامات سرکوب‌گرایانه بسته به ارزش‌های مسلط و رسمی هستیم.

سطح سوم؛ خوانشی انتقادی در پرتوی مفهوم «تناقض» به معنای گسستن از اصول ساختاری و نهادی به عنوان یک نیروی محرکه که آینده‌ی یک پدیده را شکل می‌دهد، می‌باشد. تناقض به عنوان یک نیروی درونی ظهور گونه‌های جدیدی از فضا، کنش و کنشگران را شامل می‌شود که از یکسو گسست از نهادهای ساختاری سازنده‌ی خود را نشان می‌دهند و از سوی دیگر به عنوان نیروی محرکه‌ی تغییرات؛ دگرگونی ساختار را در اشکال نوین به دنبال دارد. تناقضاتی در اشکال گوناگون فضایی، رفتاری و عاملی (کنش‌گران) ضامنی برای ادامه‌ی حیات «ساختارهای قدرت و تولد نسل جدیدی از فضاهاست. این سطح در پنهانی‌ترین سطح نمونه‌هایی از همزیستی و حیات‌بخشی در پرتوی گفتمان را در ایجاد فضایی بینابین نشان می‌دهد. این فضای بینابین (اجتماعی و کالبدی) برای حفظ ثبات و حیات هر دو تجلی می‌یابد.



نمودار شماره‌ی ۹: سه‌گانه‌های خوانش

مأخذ: نگارندگان

ابعاد فضایی	اگرچه این فضای (معماری)	هدف از اژانس	هدف از تولید فضا	هدف از تولید فضا	چشم‌انداز پروج به فضا		چشم‌انداز پروج به گنجان		منطق گنجان	هدف	نقشه پروج	سازمان فضایی	فکر به پروج (خاستگاه)	منطق خوانش
					پیکس	فضایی	پیکس	منطق						
زیباسازی	پهناسازی فضای	بکاربرد	سازمان	سازمان	-	✓	-	✓	کمال	خوانش	فضایی	فضایی	مدل نمایش	خوانش ظاهر فضایی
فضایی استاندارد ساز	پهناسازی در حوزن خصوصی	سازمان	سازمان	سازمان	-	-	-	-	معموف	معموف	معموف	معموف	فضایی	خوانش ظاهر فضایی
تغییرات ساختن	تغییرات فضای	سازمان	سازمان	سازمان	✓	-	-	-	معموف	معموف	معموف	معموف	فضایی	خوانش ظاهر فضایی
تغییرات فضای	تغییرات فضای	سازمان	سازمان	سازمان	-	-	-	-	معموف	معموف	معموف	معموف	فضایی	خوانش ظاهر فضایی
ولید فضایی	ولید فضایی	سازمان	سازمان	سازمان	-	✓	-	✓	معموف	معموف	معموف	معموف	فضایی	خوانش ظاهر فضایی
فضاسازی	فضاسازی	سازمان	سازمان	سازمان	-	✓	-	✓	معموف	معموف	معموف	معموف	فضایی	خوانش ظاهر فضایی
اکسپانسیو	اکسپانسیو	سازمان	سازمان	سازمان	-	✓	-	✓	معموف	معموف	معموف	معموف	فضایی	خوانش ظاهر فضایی

جدول شماره‌ی ۳: سطوح خوانش فضایی و ابعاد آن

مأخذ: نگارندگان

افزون بر این، خوانش تضادها و تعارض‌های «زندگی روزمره» معاصر، به مثابه‌ی رویکرد همزیستی که معمولاً ساختار رسمی و مسلط (قدرت و فرهنگ غالب) در پیش می‌گیرد امکان پیش‌بینی چگونگی فضاها‌ی عملکردی و پراکتیسی آتی و پس از آن نمود عینی و تبدیل شدن آن به یک فضای نمادین در بستر فرهنگ توده را فراهم می‌آورد (جدول شماره‌ی ۳).

### منابع

- افروغ، عماد. (۱۳۹۴). **فضا و جامعه؛ فضای شهری و نابرابری اجتماعی**: ارائه‌ی الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن. تهران: نشر علم.
- تانکیس، فرن. (۱۳۸۸). **فضا، شهر و نظریه‌ی اجتماعی**: مناسبات اجتماعی و شکل شهری. ترجمه: حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تاجبخش، کیان. (۱۳۸۶). **آرمان شهر (فضا، هویت و قدرت در اندیشه‌ی اجتماعی معاصر)**. تهران: نشر نی.
- جین، مارک. (۱۳۹۵). **شهرها و مصرف**. ترجمه: مرتضی قلیچ. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حبیبی، میترا، و برزگر، سپیده. (۱۳۹۷). **پویش چند لایه‌ی زندگی روزمره در فضای شهری از منظر ضرباهنگ کاوی**. جستارهای شهرسازی، ۴۹(۲)، ۱۴۶-۱۶۲.
- ریتزر، جورج. (۱۳۹۳). **نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر**. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.
- ریتزر، جرج، و جی. گودمن، داگلاس. (۱۳۹۰). **نظریه‌ی جامعه‌شناسی مدرن**. ترجمه: خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ژیلینتس، آندرژی. (۱۳۹۳). **فضا و نظریه‌ی اجتماعی**. ترجمه: محمود شورچه. تهران: انتشارات مدیران امروز.

- ستاری، علی. (۱۳۹۴). دیالکتیک سه‌گانه‌ی تولید فضای هانری لوفور. **جستارهای فلسفی**. ۲۹ (۱۱). (صص ۸۵-۱۱۴).
- سوچا، ادوارد. دبلیو. (۱۳۹۶). **پسا کلان شهر: مطالعات منطقه ای شهرها و مناطق**. ترجمه: نرگس خالصی مقدم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شمولی، اندرو. (۱۳۹۳). کلیت، هژمونی، تفاوت: هانری لوفور و ریموند ویلیامز. ویراستاران: کانیشکا گونواردنا، ا. کیفر، ر. میلگرام، کریستین اشمید، ترجمه: افشین خاکباز، و محمد فاضلی، **کتاب فضا، تفاوت، زندگی روزمره: خوانش هانری لوفور** (صص ۳۹۵-۴۲۱). تهران: انتشارات تیسرا.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۶). **روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر «نظریه بر پایه»**. تهران: نشر آگاه.
- فرهمندفر، مسعود. (۱۳۹۳). «جایگاه آستانه‌ای فرهنگ»: هومی بابا و نظریه پسا استعماری. **مطالعات انتقادی ادبیات**، ۱(۴).
- کاپن، سمیتا. (۱۳۸۸). **مبانی نظری معماری غرب (جلد اول)**. ترجمه: ع. یاران. تهران: انتشارات شهیدی.
- کاظمی، عباس و ابادری، یوسف (۱۳۸۳). **زندگی روزمره و مراکز خرید در شهر تهران. نامه‌ی انسان‌شناسی**، ۳(۶). (صص ۹۷-۱۱۶).
- گونواردنا، کانیشکا. (۱۳۹۳). مارکسیسم و زندگی روزمره: درباره هانری لوفور و ... ویراستاران: کانیشکا گونواردنا، ا. کیفر، ر. میلگرام، کریستین اشمید، ترجمه: افشین خاکباز، و محمد فاضلی، **کتاب فضا، تفاوت، زندگی روزمره: خوانش هانری لوفور** (صص ۲۵۳-۲۲۵). تهران: انتشارات تیسرا.
- کرنگ، مایک. (۱۳۹۴). آثار، مکان‌ها و جغرافیاهای نانوشته: در آثار میشل دوسرتو (۸۴-۱۹۲۵). ویراستاران: م. کرنگ، ن. ثریفت، ترجمه: محمود عبدالله‌زاده، **کتاب اندیشیدن درباره فضا** (صص ۱۷۲-۱۹۴). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- کیفر، استفان. (۱۳۹۳). چگونه لوفور گرامشی را شهری کرد. ویراستاران: کانیشکا گونواردنا، ا. کیفر، ر. میلگرام، کریستین اشمید، ترجمه: افشین خاکباز، و محمد فاضلی، کتاب فضا، تفاوت، زندگی روزمره: خوانش هانری لوفور (صص. ۳۵۹-۳۹۳). تهران: انتشارات تیسرا.
- گافمن، اروینگ. (۱۳۹۲). نمود خود در زندگی روزمره. ترجمه: مسعود کیانپور. تهران: نشر مرکز.
- گلکار، کوروش. (۱۳۷۹). مولفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری. صّفه، ۳۲، ۳۸-۶۵.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴). مسائل محوری در نظریه اجتماعی: کنش، ساختار و تناقض در تحلیل اجتماعی. ترجمه: محمد رضایی. تهران: انتشارات سعادت.
- گیدنز، آنتونی، و بردسال، کارن. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی. ترجمه: ح. چاوشیان. تهران: نشر نی.
- لوفور، هانری. (۱۳۹۱). تولید فضا. ترجمه: محمود عبدالله‌زاده. تهران: مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران.
- مدنی‌پور، علی. (۱۳۸۷). فضاهای عمومی و خصوصی شهر. ترجمه: فرشاد نوریان. تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- مدنی‌پور، علی. (۱۳۹۲). طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرآیندی اجتماعی-مکانی. ترجمه: فرهاد مرتضایی تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- مریفیلد، اندرو. (۱۳۹۳). مکان و فضا: سازش لوفوری. ترجمه: آیدین ترکمه، کتاب درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور (صص. ۲۵۷-۲۹۲). تهران: انتشارات تیسرا.
- نیومن، ویلیام لارنس. (۱۳۸۹). شیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی (جلد اول). ترجمه: حسن دانائی‌فرد و حسین کاظمی. تهران: موسسه کتاب مهربان نشر.



- هاروی، دیوید. (۱۳۹۰). *وضعیت پسا مدرنیته: تحقیق در خاستگاه تحول فرهنگی*. ترجمه: عارف قوامی مقدم. تهران: پژواک.
- هاروی، دیوید. (۱۳۹۲). *شهر و نظریه انتقادی*. ترجمه: حسین حاتمی‌نژاد و محمود شورچه، کتاب *شهر و نظریه انتقادی* (صص. ۴۲-۶۸). تهران: پرهام نقش.
- هال، ادوارد. (۱۳۹۶). *بعد پنهان*. ترجمه: منوچهر طیبیان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هیلیر، جین. (۱۳۸۸). *سایه های قدرت: حکایت دوران‌دیشی برنامه ریزی کاربری زمین*. ترجمه: کمال پولادی. تهران: جامعه مهندسان مشاور ایران.
- یورگنسن، ماریان، و فیلیپس، لوئز. (۱۳۹۴). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه: هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- Anderson, E. (1990). *Streetwise: Race, Class, and Change in an Urban Community*. University of Chicago Press.
- Carmona, M., CARMONA, R., Heath, T., Oc, T., & Tiesdell, S. (2003). *Public Places, Urban Spaces: The Dimensions of Urban Design*. Architectural Press.
- Cetina, K. K., Schatzki, T. R., & Savigny, E. von (Eds.). (2001). *The Practice Turn in Contemporary Theory (1 st)*. london: Routledge.
- Crawford, M. (2016). *Public Space Update. Report from the United States. The Journal of Public Space, 1(1), 11-16*.
- de Certeau, M., Rendall, S., Giard, L., & Mayol, P. (1984). *The Practice of Everyday Life*. University of California Press
- Gehl, J., & Koch, J. (2006). *Life Between Buildings: Using Public Space*. Danish Architectural Press.
- Goffman, E. (2009). *Stigma: Notes on the Management of Spoiled Identity*. Touchstone.
- Goonewardena, K., Kipfer, S., Milgrom, R., & Schmid, C. (2008). *Space, Difference, Everyday Life: Reading Henri Lefebvre*. Taylor & Francis.
- Lefebvre, H. (1991). *The production of Space*. (D. Nicholson-smith, Ed.). Oxford, UK: basil blackwell lrd.
- Lussault, M., & Stock, M. (2010). "Doing with space": towards a pragmatics of space. *Soc. Geogr.*, 5(1), 11-19.

- Madanipour, A. (2003). *Public and Private Spaces of the City*. Routledge.
- Schatzki, T. (2015). *Spaces of Practices and of Large Social Phenomena*. Travaux, *EspacesTemps.Net*.
- Stock, M. (2015). *Spatial practices: theoretical implications*. Travaux, *EspacesTemps.Net*.

